

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بررسی امکان و عدم امکان اخذ قصد قربت در متعلّق امر

دلیل سوّم: دلیل محقّق نائینی «رحمة الله عليه»

یکی از ادّله ای که بر استحاله اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر، در متعلّق امر ذکر شده، لزوم اتحاد حکم و موضوع در مرحله جعل و لزوم تکلیف به غیر مقدور و یا توقّف وجود الشیء علی نفسه در مرحله فعلیت است که محقّق نائینی «رحمة الله عليه» به آن استناد نموده اند. استدلال ایشان به بیان ما، مرکّب از صغری، کبری و نتیجه است:

اما صغرای استدلال آن است که اگر قصد امتثال امر، به عنوان قید و جزئی از متعلّق امر اخذ شود و فرض کنیم که قصد امتثال امر، جزء و قیدی برای مجموعه مرکبی است که مثل امر «صلّ» به آن تعلّق گرفته است، لا محاله با دو متعلّق مواجه می شویم: یکی قصد امتثال امر که متعلّق امر «صلّ» می باشد و دیگری خود امر که قصد امتثال به آن تعلّق گرفته و متعلّق متعلّق امر «صلّ» می باشد و در واقع نسبت امری که قصد امتثال به آن تعلّق می گیرد، به خود امتثال، نسبت قبله به نماز است. همانطور که قبله چیزی است که نماز به آن تعلّق گرفته و لذا قبله متعلّق متعلّق امر «أَقِمُوا الصَّلَاةَ» می باشد، همچنین امری که در قصد امتثال امر لحاظ می شود، متعلّق متعلّق امر «صلّ» است و بر همین اساس امر صلّ دو متعلّق دارد.

بنا بر این صغرای استدلال آن است که چنانچه قصد امتثال امر در متعلّق آن اخذ شود، خود امر، متعلّق ثانوی برای امر متوجّه به مجموعه مرکبی قرار می گیرد که قصد امتثال امر جزء آن می باشد.

و اما کبرای استدلال آن است که احکام شرعی و اوامر و نواهی شارع مقدّس، دو نوع متعلّق دارند: یکی متعلّق اوّلی که از آن تحت عنوان «متعلّق الحکم» یاد می شود و آن عبارت است از افعالی که حکم شرعی، ایجاد و یا منع از ایجاد آن را مستقیماً اقتضاء دارد. مثلاً در «صلّ»، «صلاة» به معنای حرکات مخصوصه متعلّق وجوب و امر می باشد، همانطور که در «لا تشرب الخمر»، «شرب خمر» متعلّق اوّلی حرمت و نهی می باشد؛ و دیگری متعلّق ثانوی که از آن تحت عنوان «متعلّق متعلّق الحکم» و یا «موضوع الحکم» یاد می شود و آن عبارت است از اموری که به نحوی مربوط به متعلّق اوّلی باشند که مستقیماً حکم به آن تعلّق گرفته است. مثلاً در «لا تشرب الخمر»، متعلّق اوّلی نهی و حرمت، «شرب» است و متعلّق ثانوی آن «خمر» می باشد که مستقیماً متعلّق «شرب» واقع شده است و همچنین در «أوفوا بالعقود»، متعلّق اوّلی برای وجوب، «وفاء» است و این «وفاء»، متعلّق و موضوعی دارد که «عقد» می باشد و به صورت ثانوی و از آن جهت که مرتبط به «وفاء» است، متعلّق وجوب و امر قرار می گیرد.

حال با توجه به مقدّمه فوق عرض می کنیم که از طرفی موضوع حکم، همواره به عنوان قید و شرط حکم اخذ می شود. مثلاً «خمر» قید حرمت «شرب» است و «عقد» قید وجوب «وفاء» می باشد و از طرف دیگر هر حکمی که در قضایای شرعیّه جعل می شود، به نحو قضیّه حقیقیّه می باشد و در قضیّه حقیقیّه، تمام شرایط و قیود مفروض الوجود هستند و هر قضیّه حقیقیّه ای که

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی موضوعش مفروض الوجود اخذ شود، به قضیه شرطیه ای باز می گردد که مقدّم آن وجود موضوع و تالی آن ثبوت حکم می باشد. لذا وقتی مولی می خواهد حکم وجوب وفاء به عقد را جعل نماید می فرماید «أفوا بالعقود» که این کلام در حقیقت به «إذا وَجَدَ عقدٌ فيجب الوفاء به» بازگشت می نماید.

بنا بر این کبرای استدلال آن است که فعلیت حکم و ثبوت آن، همواره تابع فعلیت و تحقق موضوع آن یعنی متعلّق متعلّق الحکم می باشد. مثلاً وجوب وفاء به عقد زمانی فعلیت می یابد که عقدی در خارج محقّق شود، به گونه ای که تا زمانی که عقد در خارج واقع نشود، وجوب وفاء به عقد هم فعلیت نمی یابد.

و اما نتیجه استدلال آن است که اگر قصد قربت به معنای قصد امتثال امر در متعلّق امری مثل «صلّ» اخذ شود، خود امر به توضیحی که عرض شد، موضوع و متعلّق ثانوی برای امر «صلّ» می باشد و بیان گردید که اوامر شرعیّه، قضایای حقیقیّه بوده، موضوع آنها مفروض الوجود لحاظ شده و چنین قضیه ای به قضیه شرطیه باز می گردد. بنا بر این قضیه «صلّ» در فرضی که یکی از اجزاء و قیود متعلّق آن، قصد امتثال امر باشد، به قضیه «إذا كان هناك امرٌ فصلّ» بازگشت می نماید و این مستلزم اتحاد حکم و موضوع در مرحله جعل و انشاء می باشد، یعنی امر و وجوب به عنوان موضوع و متعلّق المتعلّق لحاظ شده است. علاوه بر اینکه توقّف وجود الشیء علی نفسه لازم می آید. زیرا فعلیت حکمی که به مجموعه مرکّب تعلّق گرفته است، متفرّع بر فعلیت خود حکم می باشد که فرضاً موضوع حکم قرار داده شده است^۱.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»

۱ - ایشان در اجود التقريرات، جلد ۱، صفحه ۱۰۶ می فرمایند: «اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر، در متعلّق امر، هم به لحاظ مقام انشاء، هم به لحاظ مقام فعلیت و هم به لحاظ مقام امتثال محال می باشد» و سپس هر یک از این مقامات را جداگانه مورد بحث قرار می دهند. در مورد استحاله اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر در متعلّق امر به لحاظ مقام انشاء می فرمایند: «اما في مقام الإنشاء فلما عرفت من ان الموضوع في القضايا الحقيقية دون الفرضية غير المعقولة لا بد و ان يكون مفروض الوجود في الخارج في مقام أخذه موضوعاً من دون ان يكون تحت التكليف أصلاً و لا فرق فيه بين ان لا يكون الموضوع تحت اختيار المكلف و قدرته كما في (صل في الوقت) فان الوقت غير مقدور للمكلف أو يكون تحت اختياره و قدرته كما في (أوفوا بالعقود) فان معناه انه إذا فرض عقد في الخارج يجب الوفاء به لا انه يجب على المكلف إيجاد عقد في الخارج و الوفاء به و حينئذ فلو أخذ قصد امتثال الأمر قيداً للمأمور به فلا محالة يكون الأمر موضوعاً للتكليف و مفروض الوجود في مقام الإنشاء و هذا ما ذكرناه من لزوم تقدم الشيء على نفسه؛

و بعبارة واضحة كل امر اختياري أو غير اختياري أخذ متعلقاً لموضوع التكليف فوجود التكليف مشروط بفرض وجوده بفرض مطابق للواقع و حيث ان متعلق المتعلق فيما نحن فيه هو نفس الأمر فيكون وجوده مشروطاً بفرض وجود نفسه فرضاً مطابقاً للخارج فيلزم كونه مفروض الوجود قبل وجوده و هو بعينه محذور الدور».

سپس در مورد استحاله اخذ قصد قربت به معنای قصد امتثال امر در متعلّق امر به لحاظ مقام فعلیت می فرمایند: «و اما في مقام الفعلية فلان فعلية الحكم يتوقف على فعلية موضوعه أعني متعلقات متعلق التكليف و حيث ان المفروض ان نفسه هو الموضوع لنفسه و متعلق متعلقه فيتوقف فعليته على فعلية نفسه و لازمه تقدم فعليته على فعليته». و در ادامه در مورد استحاله به لحاظ مقام امتثال بحث می نمایند.